

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

واله و سرگردان

در

شناخت فدای سبحان

۱۴ دی ۱۳۹۰

۱۰ صفر المظفر ۱۴۳۲

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم ومعانديهم ومنكري فضائلهم ومناقبهم وغاصبي حقوقهم إلى يوم الدين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾^(۱) .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و همراه با صادقان باشید .

چکیده‌ی سخن

براساس آیه‌ی فوق ، خداوند متعال به مؤمنان فرمان داده است که با صادقان همراهی و معیت داشته باشند . در مجالس گذشته ، در صدد اثبات شناخت و شناسایی انسان‌های صادق و ویژگی‌های آنان بودیم . در این راستا مشخص شد ، اولین ویژگی‌ای که قرآن برای انسان‌های صادق معرفی می‌کند ، ایمان به پروردگار متعال می‌باشد . برای رسیدن به این ایمان ، لازم است ابتدا خداوند به خوبی شناخته شود ؛ زیرا ایمان و باور به پروردگار ، متفرع بر معرفت و شناخت او می‌باشد .

۱. سوره توبه ، آیه ۱۱۹ .

علما و بزرگان اهل سنت، خداوند را موجودی پنداشتند که دارای دست، پا و سایر اعضا می‌باشد و تمام ویژگی‌های جسم و جسمانی را داراست. در سوی مقابل، حضرات معصومین علیهم‌السلام و شیعیان ایشان علیهم‌السلام، خداوند را از هرگونه توصیفات اهل سنت منزّه دانسته و معتقداند تمام مخلوقات از ادراک ذات پروردگار عاجزاند. همچنین، براین باوراند نه تنها ذات پروردگار از هرگونه عیب و نقصی منزّه و شایسته‌ی تسبیح است، بلکه اسماء و صفات پروردگار نیز منزّه و لایق تسبیح می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۱).

منزه شمار، نام پروردگار بلند مرتبه ات را.

در دعای مخصوص شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، ذکر «سَبِّوح» بیش از ده مرتبه تکرار شده است^(۲) و این بیانگر مقام رفیع سبوحیت الهی است. طبق روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، نام پروردگار برتر و والاتر از ادراک است. در جلسه‌ی گذشته، ویژگی‌های یکی از نام‌های پروردگار، یعنی نام جلاله‌ی «الله» توضیح داده شد و بیان شد، اگر بعضی حروف از این واژه برداشته شود، خللی در مفهوم آن ایجاد نخواهد شد. اگر «الف» از ابتدای واژه «الله» حذف شود، تبدیل به «لله» می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^(۳).

۱. سوره اعلی، آیه ۱.

۲. بحار الأنوار، جلد ۹۵، صفحه ۱۶۲.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۶.

آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند ۱۵۳
بی نیاز و شایسته‌ی ستایش است.

اگر «لام» نیز از این واژه برداشته شود، به «له» تبدیل می‌شود. خداوند در قرآن
می‌فرماید:

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ﴾^(۱).

مالکیت (و حاکمیت) آسمان‌ها و زمین از آن اوست، زنده می‌کند
و می‌میراند؛ و او بر هر چیز تواناست.

اگر «لام» دوم نیز از این واژه حذف شود، تبدیل به ضمیر غایب «ه» می‌شود.
پروردگار سبحان می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۲).

خداوند، یکتا و یگانه است.

یکی دیگر از ویژگی‌های واژه‌ی «الله» را می‌توان در حروف «ال» جستجو کرد.
براساس قواعد اهل عرب، «ال» بر دو نوع است: ۱- عهد ذکری ۲- عهد ذهنی^(۳).
عهد ذکری مثل آن است که در مورد فردی صحبت شود و بعد آن شخص حضور
یابد. عهد ذهنی مثل آن است که خانه‌ای در ذهن شخص می‌باشد و وقتی از آن
منزل عبور می‌کند، به یاد خانه‌ی در ذهن می‌افتد. بعضی از مفسران قرآن، نوع
دیگری از «ال» را معرفی کرده‌اند، که بر سر «اله» در می‌آید. این «ال» نه عهد ذکری

۱. سوره حدید، آیه ۲.

۲. سوره اخلاص، آیه ۱.

۳. البهجة المرضية (سیوطی)، ص ۷۵.

است و نه عهد ذهنی، بلکه «عهد فطری» می‌باشد. این عهد، همان پیمانی است که خداوند در مورد یگانگی خودش از انسان گرفته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾^(۱).

آیا با شما عهد نکردم، ای فرزندان آدم! که شیطان را نپرستید.

این معاهده، بین پروردگار و انسان و در عالم فطرت (که شاید همان عالم ذر باشد) رخ داده است که براساس این پیمان، انسان به یگانگی پروردگار شهادت داده است. پروردگار سبحان می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^(۲).

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

رسول خدا ﷺ در مورد فطرت انسان می‌فرماید:

«كُلٌّ مَوْلُودٌ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ
وَيَمَجْسَانِهِ»^(۳).

هر نوزادی براساس فطرت توحیدی متولد می‌شوند، این پدر و مادر اویند، که وی را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌نمایند.

۱. سوره یس، آیه ۶۰.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۳. کافی، جلد ۶، حاشیه صفحه ۱۳؛ بحار الأنوار، جلد ۵۸، صفحه ۱۸۷؛ عدة الداعي، صفحه ۳۱۱.

۱۵۳ ریشه‌ی اصلی نام «الله» واژه‌ی «إله» می‌باشد. واژه‌ی «اله» از ماده‌ی «وله» مشتق می‌شود که به معنای سرگردانی و حیرت است^(۱). براساس این معنا، پروردگار، ذات مقدس و ستوحی دارد که تمام مخلوقات در وجوداش حیران و سرگردان اند و کسی نمی‌تواند به ذات اش دسترسی پیدا کند. حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد کلام پروردگار که فرمود: «بگو خداوند یکتا و یگانه است»؛ می‌فرمایند:

«قل» أي أظهر ما أوحينا إليك ونبأناك به بتأليف الحروف التي قرأناها لك، ليهتدي بها من ألقى السمع وهو شهيد وهو اسم مكنتي مشار إلى غائب، فالهاء تنبيه على معنى ثابت والواو إشارة إلى الغائب عن الحواس، كما أن قولك «هذا»، إشارة إلى الشاهد عند الحواس وذلك أن الكفار نبهوا عن آلهتهم بحرف إشارة الشاهد المدرك، فقالوا: هذه آلهتنا المحسوسة المدركة بالأبصار، فأشتر أنت يا محمد صلى الله عليه وآله وسلم! إلى إلهك الذي تدعو إليه حتى نراه وندركه ولا نأله فيه، فأنزل الله تبارك وتعالى: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، فالهاء تثبيت للثابت والواو إشارة إلى الغائب عن درك الأبصار ولمس الحواس وأنه تعالى عن ذلك، بل هو مدرك الأبصار ومبدع الحواس^(۲).

«قل» یعنی اظهار کن آنچه را که وحی کردیم به سوی تو و تو را به آن خبر دادیم؛ به تألیف و ترکیب حروفی که آنها را برایت

۱. المنجد، ذیل واژه‌ی «وله».

۲. توحید، ص ۸۸، بحار الأنوار، جلد ۳، صفحه ۲۲۱.

خواندیم تا آنکه به سبب آن‌ها راه راست یابد کسی که شنوا و حاضر باشد و «هو» اسمی است سر پوشیده و اشاره به سوی کسی که پنهان شده است و «هء»، تنبیه برای معنای ثابتی است و «واو» اشاره است به سوی غایب از حواس، چنان که قول تو که می‌گویی: «هذا» اشاره به سوی حاضر در نزد حواس می‌باشد و این به آن معناست که کفار از خدایان خود، به حرف اشاره‌ی حضری که دریافته می‌شود، تنبیه کردند. سپس گفتند: «این خدایان مایند که به دیده‌ها محسوس و مدرک اند. پس توای محمد ﷺ! به سوی خدای خود اشاره نما؛ خدایی که به سوی او می‌خوانی تا او را ببینیم و او را دریابیم و حیران و سرگردان نباشیم. پس خداوند تبارک و تعالی، آیه‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را نازل کرد. پس هء تنبیه، ثابت کردن است از برای ثابت و «واو» اشاره است به سوی غائب از دریافت دیده‌ها و حس کردن با حواس ظاهری، و این که خداوند از این برتر است؛ بلکه او در یابنده‌ی دیده‌ها و پدید آورنده‌ی حواس‌ها می‌باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«رَأَيْتُ الْخَضْرَاءَ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ الْبَدْرِ بَلِيلَةَ، فَقُلْتُ لَهُ: «عَلَّمَنِي شَيْئاً أَنْصُرَ بِهِ عَلِيَّ الْأَعْدَاءَ»، قَالَ عليه السلام: قُلْ: «يَا هُو، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُو»، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ قَصَصْتُهَا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عليه السلام: لِي: «يَا عَلِيَّ عليه السلام! عَلَّمْتَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ»، فَكَانَ عَلِيٌّ لِسَانِي فِي يَوْمِ بَدْرِ،

وإن أمير المؤمنين عليه السلام قرأ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ، فلما فرغ قال : « يا هو ۱۵۳

يا من لا هو إلا هو ، اغفر لي وانصرني على القوم الكافرين » (۱) .

یک شب مانده به جنگ بدر (۲) ، حضرت خضر عليه السلام را در خواب

دیدم ، به ایشان عليه السلام گفتم : چیزی به من بیاموز که با آن بردشمنان

پیروز گردم ، گفت : بگو : « یا هو ، یا من لا هو إلا هو » چون صبح

شد این قضیه را برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم بازگو نمودم .

حضرت صلى الله عليه وسلم فرمودند : ای علی عليه السلام ! به درستی که اسم اعظم را

آموختی . لذا این ذکر در روز واقعه‌ی بدر بر زبان من جاری بود .

و همانا حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام وقتی از قرائت آیه‌ی « بگو

خداوند ، یکتا و یگانه است » فارغ می شدند ، عرض می کردند : « یا

هو ، یا من لا هو إلا هو ، خدا یا ! مرا ببخش و بر قوم کافرین نصرت

عطا بفرما ! »

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام که سرمایه‌های علمی خود را به امر پروردگار ، از

رسول خدا صلى الله عليه وسلم آموخته‌اند ، در معنای واژه‌ی « الله » می فرمایند :

« الله » معناه المعبود الذي يأله فيه الخلق ويؤله إليه والله هو المستور

عن درك الأبصار المحجوب عن الأوهام والخطرات » (۳) .

۱ . توحید ، صفحه ۸۹ .

۲ . جنگ بدر ، اولین جنگ بین مسلمانان با کفار مکه بود ، که در ماه مبارک رمضان رخ داد . در

این جنگ لشکر رسول خدا صلى الله عليه وسلم ، که سیصد و سیزده نفر بودند ، بر لشکریان کفار غلبه

نمودند و روسای کفار به دست حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به هلاکت رسیدند .

۳ . توحید ، صفحه ۸۹ .

معنای «الله» این است که او معبودی می باشد که خلق در او متحیراند و به او پناه می برند و خدا همان است که از درک دیده ها پوشیده و از خیال ها و اندیشه ها محجوب است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند :

«الله» معناه المعبود الذي أله الخلق عن درك ماهيته والإحاطة بكيفيته»^(۱).

معنای الله این می باشد که او معبودی است که خلق از دریافتن ماهیت او و احاطه داشتن به کیفیت اش حیران و سرگردان شده اند. همان گونه که بیان شد، اهل لغت عرب، ریشه ی «أله» را به معنای تحیر و سرگردانی می داند. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند :

«يقول العرب: «أله الرجل»: إذا تحير في الشيء فلم يحط به علماً و «وله» إذا فزع إلى شيءٍ مما يحذره ويخافه، فالإله هو المستور عن حواس الخلق»^(۲).

عرب می گوید: «اله الرجل» یعنی آن مرد در چیزی متحیر شود و علم و دانش وی به آن احاطه نیابد و «وله» یعنی زمانی که از چیزی حذر می کند و می ترسد، به سوی آن پناه ببرد. پس «إله» یعنی کسی که از حواس خلق، پوشیده و پنهان است.

فراز آخر این روایت مشابه روایتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می باشد. در

۱. همان.

۲. همان.

این روایت شخصی به محضر حضرت علیه السلام شرفیاب شد و در مورد پروردگار سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا تا به حال سوار کشتی شدی؟ آن شخص عرض کرد: آری. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا لحظه‌ای را درک کردی که کشتی دچار طوفان و موج‌های سهمگین شود؟ در جواب عرض کرد: بله. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا در آن لحظه قلب‌ات متوجه‌ی چیزی نشد؟ عرض کرد: آری. حضرت علیه السلام فرمودند: آن همان پروردگار است^(۱).

سائلی خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

«فله إتيّة ومائيّة؟ قال علیه السلام: نعم، لا يثبت الشيء إلاّ بإتيّة ومائيّة...»

ولكن لا بدّ من الخروج من جهة التعطيل والتشبيه^(۲).

آیا خداوند دارای ماهیت و حقیقت است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آری. زیرا چیزی وجود نخواهد داشت، مگر اینکه دارای شخصیت و ماهیت باشد... و لکن باید پروردگار را از دو حد تعطیل و تشبیه خارج نمود [یعنی نه خداوند را فارغ از آفرینش پنداشت و نه او را شبیه به چیزی دانست].

طبق حدیث فوق، نباید انسان تصور کند که پروردگار از مخلوقات اش فارغ و جداست. اما یهودیان معتقداند پروردگار، خلقت آفرینش را در روز جمعه به پایان رسانید و از آن روز به بعد، با مخلوقات خویش قطع رابطه کرده است. پروردگار متعال می‌فرماید:

۱. توحید (صدوق)، صفحه ۲۳۱؛ بحار الأنوار، جلد ۳، صفحه ۴۱.

۲. کافی، جلد ۱، صفحه ۸۵.

﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ ﴾^(۱).

و یهودیان گفتند: « دست خدا (با زنجیر) بسته است. » دست

هایشان بسته باد!

تمام ادعیه‌ای که منسوب به حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، سرشار از حکمت و معرفت الهی است؛ خصوصاً ادعیه‌ای که از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در منابع شیعه وارد شده است؛ زیرا ایشان علیه‌السلام باب علم الهی اند. یکی از این دعاها « دعای مشلول » می‌باشد^(۲). حضرت علیه‌السلام در این دعا می‌فرمایند:

« يَا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ، وَلَا كَيْفَ هُوَ، وَلَا أَيْنَ هُوَ، وَلَا حَيْثُ هُوَ إِلَّا هُوَ »^(۳).

ای کسی که جز او کسی نداند که او چیست و او چگونه است و در کجاست و در کدام جهت است.

تمام ذوات و نفوس انسان‌ها اگر با هم جمع شوند، نمی‌توانند ذات حق تعالی را درک کنند؛ حتی ذات شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که والاترین مخلوقات است، نمی‌دانند ذات قدوسی پروردگار متعال چیست.

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این دعا را به جوانی تعلیم دادند، که وی به واسطه‌ی گناه و ستم در حق پدر، فلج شده بود. آن جوان این دعا را خواند و در عالم رؤیا، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مشاهده کرد. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست مبارک‌شان را بر اندام او مالیدند و فرمودند: پر اسم اعظم خدا محافظت کن تا سرانجام امورت به خیر شود. سپس از خواب بیدار شد؛ در حالی که کاملاً بهبود یافت. (مهج الدعوات، صفحه ۱۵۷؛ مفاتیح الجنان، دعای مشلول)

۳. مفاتیح الجنان، دعای مشلول.

« لو اجتمع أهل السماء والأرض أن يصفوا الله بعظمته لم يقدروا »^(۱).

اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند تا خداوند را به بزرگی اش توصیف نمایند، بر این کار قدرت نخواهند داشت.

از انیشتین^(۲) پرسیدند: آیا می توانی خداوند را توصیف کنی؟ وی گفت: اگر میکروبی که بر سر تار یکی از موهای انسان نشسته است، بتواند بفهمد که موجودات عالم چگونه هستند، ما هم می توانیم بفهمیم که ذات پروردگار چگونه است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در رابطه با توصیفات بشری از ذات خداوند می فرمایند:

« کَلِمًا مَيِّزًا تَمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ ، مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلَكُم مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ »^(۳).

هر چیزی را که به وسیله ی وهم و خیال و ذهن تان (به عنوان پروردگار) در دقیق ترین معانی آن مشخص کردید، آفریده و ساخته شده ای مثل خود شماست و به سوی شما بر می گردد (ارزشی ندارد).

۱. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۰۲.

۲. وی یکی از نیرومندترین متفکران در زمان معاصر می باشد. بعد از مرگ او دریافتند توان پردازش مغز وی بسیار قدرتمندتر از توان پذیرش مغزهای افراد عادی است.

۳. بحار الأنوار، جلد ۶۶، صفحه ۲۹۳.

نهی از تفکر در ذات پروردگار

اگر انسان بخواهد چیزی را دریابد، باید به آن تسلط و احاطه‌ی کامل پیدا کند؛ اما انسان چگونه می‌تواند موجودی به نام پروردگار، که بر تمام مخلوقات احاطه‌ی کامل دارد را بشناسد و او را بفهمد؛ لذا روایات فراوانی وارد شده است، که انسان را از تفکر در ذات پروردگار نهی کرده است. بعضی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«تکلموا فی خلق الله ولا تتکلموا فی الله، فإنّ الکلام فی الله لا یزاد صاحبه إلاّ تحیراً، و فی روایة اُخری عن حریر^(۱): تکلموا فی کلّ شیءٍ ولا تتکلموا فی ذات الله»^(۲).

در باره‌ی خلق خدا سخن بگویید ولی در باره‌ی ذات خدا سخنی نگویید؛ زیرا سخن گفتن در ذات خدا، چیزی جز تحیر و سرگردانی به گوینده اضافه نمی‌کند، و در روایت دیگری از حریر آمده است: در باره‌ی هر چیزی می‌توانید بحث کنید و سخن گویند، اما در باره‌ی ذات پروردگار جایز نیست که سخن گویند.

۲. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إنّ الله عزّوجلّ یقول: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾^(۳) فإذا انتهى

۱. نام کامل وی حریر بن عبدالله السجستانی می‌باشد و ثقه و اهل کوفه بوده است؛ به دلیل اینکه در موارد فراوانی برای تجارت و مسافرت به سیستان سفر می‌کرد، به او لقب سجستانی دادند. (معجم رجال حدیث، ج ۴، ص ۲۴۹)

۲. کافی، جلد ۱، صفحه ۹۲.

۳. سوره نجم، آیه ۴۲.

الكلام إلى الله فأمسكوا»^(۱).

همانا خداوند متعال می فرماید: «(و آیا از کتب پیشین انبیا ﷺ به او نرسیده است) که همه‌ی امور به پروردگاران منتهی می گردد. « پس زمانی که سخن به سوی پروردگار رسید، از سخن گفتن باز ایستید.

۳. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«إياكم والتفكر في الله ولكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظيم خلقه»^(۲).

مبادا در ذات پروردگار به اندیشه بپردازید، اما اگر می خواهید عظمت خداوند را بنگرید به عظمت آفرینش او بیندیشید. اگر انسان بخواهد در عظمت پروردگار تفکر نماید، باید به عظمت مخلوقات اش بیندیشد. امروزه ستاره شناسان دریافته‌اند در آسمان، کهکشان‌هایی وجود دارد که میلیون‌ها سال نوری با زمین فاصله دارند! یکی دیگر از عجایب مخلوقات الهی، خلقت آفتاب پرست می باشد. چرا که انسان نمی تواند به طور مستقیم به خورشید و یا حتی به نور پروژکتور نگاه کند؛ اما آفتاب پرست توسط نگاه کردن به خورشید تغذیه می نماید!

۴. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«يا ابن آدم! لو أكل قلبك طائر لم يشبعه وبصرك لو وضع عليه خرق

۱. کافی، جلد ۱، صفحه ۹۲.

۲. همان.

إبرة لغطاه ، تريد أن تعرف بهما ملكوت السماوات والأرض ، إن كنت صادقاً فهذه الشمس خلق من خلق الله ، فإن قدرت أن تملأ عينيك منها»^(۱).

ای فرزند آدم! اگر قلب تو را پرنده‌ای بخورد، سیر نمی‌شود و اگر بر چشم ات سوراخ سوزنی فرود آید، پوشانده (و کور) می‌شود؛ تو می‌خواهی با این (دو عضو کوچک) ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی، اگر راست می‌گویی این خورشید است که مخلوقی از مخلوقات خداست، اگر توانستی چشمت را به آن بدوزی.

این روایت، ناتوانی حواس ظاهری انسان را از درک باطن آفرینش و عالم ملکوت اثبات می‌کند. انسانی که نمی‌تواند باطن عالم آفرینش را درک کند، چگونه می‌تواند خالق عالم آفرینش و ملکوت را درک نماید؟! نکته‌ی دیگر آن که مخاطب روایت اخیر، افراد عادی بشر می‌باشند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾^(۲).

آن‌ها (بسیاری از جن و انس) دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند، که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند.

اما بعضی از انسان‌ها، به اذن الهی توانستند به باطن عالم خلقت برسند و آن را

۱. همان، صفحه ۹۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (۱) .

در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد ، یا گوش دل فرا دهد ، درحالی که حاضر باشد !

خداوند در آیه‌ای دیگر می فرماید :

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (۲) .

و این چنین ، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه‌ی خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم علیه السلام نشان دادیم .

طبق آیه‌ی فوق ، خداوند باطن آفرینش را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد ؛ اما نه تنها حضرت ابراهیم علیه السلام با وجود دیدن باطن آفرینش ، بلکه تمام اهل آسمان و زمین ؛ همچون جبرئیل ، عزرائیل و دیگر ملائکه‌ی مقرب الهی ، از درک ذات پروردگار عاجزاند ؛ همچنین تمام عقول ، از عقل اول تا آخر و حتی روح که اعظم و اشرف ملائکه‌ی الهی است و در قرآن نام او به کار رفته است (۳) ، از درک ذات الهی ناتوان‌اند .

حضرت امام حسین علیه السلام شیفته و شیدای ذات پروردگاراند . حضرت علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریف‌شان می فرمایند :

۱ . سوره ق ، آیه ۳۷ .

۲ . سوره أنعام ، آیه ۷۵ .

۳ . ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (سوره قدر ، آیه ۴) فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هرکاری نازل می شوند .

« بسم الله وبالله وفي سبيل الله »^(۱).

به نام خدا و برای خدا و در راه خدا.

حضرت سید الشهدا عليه السلام با وجود مقامات والا، در مورد ناتوانی مخلوقات الهی از درک ذات پروردگار می فرماید:

« إن الله احتجب عن العقول، كما احتجب عن الأبصار وإن الملائمة الأعلى يطلبونه كما يطلبونه أنتم »^(۲).

همانا ذات خداوند از خردها پنهان است، همان طور که از دیده‌ها پنهان است و به درستی که ساکنان عالم بالا به دنبال (معرفت) خداوند هستند همان طور که شما به دنبال آن هستید.

بهترین سخن در توصیف پروردگار، در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمایان شده است. قرآن در مورد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾^(۳).

(ایشان صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! * آنچه می گوید، چیزی جز وحی ای که بر او نازل شده نیست!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« لا أحصى ثناء عليك، أنت كما أثنيت على نفسك »^(۴).

من از حق ثنا و ستایش تو عاجزم، خدایا! تو آن طور هستی، که خود ستوده‌ای.

۱. شجره طوبی، جلد ۲، صفحه ۳۸۹.

۲. بحار الأنوار، جلد ۶۶، صفحه ۲۹۲.

۳. سوره نجم، آیه ۴-۳.

۴. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۳.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف پروردگار می فرمایند:

« الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ، ولا يحصي نعماءه العادون ، ولا يؤدي حقه المجتهدون »^(۱).

سپاس خدای را که حق ستایش اش بالاتر از حد ستایش گران است و نعمت هایش در اندیشه‌ی شمارش گران نمی گنجد و حق جویان کوشا، از ادای حق اش ناتوان اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جایی دیگر می فرمایند:

« لم يطلع العقول على تحديد صفته ، ولم يحجبها عن واجب معرفته »^(۲).

عقول بشر را از توصیف و تعریف صفت اش آگاه ننموده و از معرفت لازم درباره‌ی وجود و آثار آشکاراش محجوب و ناتوان نفرموده است.

طبق سخن حضرت علیه السلام انسان باید به اندازه‌ی ظرفیت درونی اش ، خداوند را

بشناسد . حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

« خلق ما شاء كيف شاء متوحداً بذلك ، لإظهار حكمته و حقيقة ربوبيته »^(۳).

آنچه را که خواست و به هر کیفیتی که دل خواهش بود خلق کرد در حالی که خود به تنهایی آفرید؛ به دلیل اینکه حکمت و حقیقت ربّ بودن خویش را آشکار نماید.

۱. نهج البلاغه ، خطبه ۱ .

۲. همان ، خطبه ۴۹ .

۳. کافی ، جلد ۱ ، صفحه ۲ .

روایت فوق ، به خوبی پاسخ از این پرسش می دهد که چرا پروردگار ، بشر را به عالم ماده آورد ، درحالی که قبلاً در عالم فطرت از او پیمان وحدانیت گرفته و خداشناس شده بود ؟ حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ می فرمایند :

« لاظهار حکمته و حقیقه ربوبیته »^(۱) .

تا اینکه حکمت و حقیقت رب بودن خویش را آشکار نماید .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در پاسخ از این پرسش می فرمایند :

« ليعرفوا بذلك ربوبيته »^(۲) .

تا جن و انس پروردگاری او را بدانند .

دلیل این که انسان از عالم ملکوت ، تنزل پیدا کرده ، این است که بداند ذاتاً فقیر و محتاج به ذات الهی است و قائم به غیر می باشد . اگر حتی لحظه ای توجه و عنایت الهی از مخلوقات برداشته شود ، تمام مخلوقات نابود خواهند شد .

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها همان طور که انسان در مورد ذات الهی اعتراف می کند : « لا اله الا الله » ، پس باید در اوصاف الهی نیز اعتراف کند : « لا قدرة الا قدرة الله ، لا علم الا علم الله ، لا حياة الا حياة الله ، لا تدبير الا تدبير الله » .

خداوند منبع و سرچشمه ی تمام خوبی هاست و عوالم وجود ، نزد ذات پروردگار می باشند . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند :

« الرادع أناسي الأبصار عن أن تناله أو تدركه ... فما ذلك القرآن عليه »

۲۰ . ۱ . همان .

۲ . همان ، صفحه ۱۴۲ .

من صفته فأتم به ...»^(۱).

دیده‌ها را نگذارد تا به او تواند رسید یا عظمت و بزرگی وی را تواند دید ... پس آنچه قرآن از وصف پروردگار به تو می‌نماید بپذیر.

شیعیان، معارف الهی و توحیدی خود را از صادقان یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام که سرچشمه‌ی وحی الهی اند، فرا می‌گیرند و به آن جامه‌ی عمل می‌پوشانند؛ در مقابل اهل سنت از افرادی، همچون عمر بن خطاب، پیروی می‌کنند که از نظر عقلی، علمی، اعتقادی و حتی اخلاقی، در پست‌ترین مراتب انسانی قرار داشتند. خلیفه‌ی دوم به فراگیری عقاید یهودیان علاقه‌ی فراوانی داشت. یهودیان نیز به دلیل علاقه‌ی وی، کتاب تورات (که به زبان عبری بود) به شکل زبان عربی در آوردند تا وی بفهمد، سپس او با جسارت تمام، تورات عربی شده را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شدت با وی برخورد نمودند و به او و پیروان اش لقب «متهوک»؛ یعنی نادان و سرگردان، دادند^(۲). او شخصی نادان و بی عقل بود و جز نیرنگ و حيله‌های ننگین، چیز دیگری در ذهن نداشت؛ زیرا عقلی که در کلام ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام معنا شده بود، در وجود او نبود. شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام سؤال کرد:

« ما العقل؟ قال عليه‌السلام: ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان، قال: قلت: فالذي كان في معاوية؟ فقال عليه‌السلام: تلك النكراء! تلك الشيطنة،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۲. برای اطلاع بیشتر، به جزوه‌ی ۱۴۶ از سلسله جزوات به سوی معرفت، مراجعه نمایید.

وهي شبيهة بالعقل، وليست بالعقل»^(۱).

عقل چیست؟ حضرت عليه السلام فرمودند: چیزی است که به وسیله‌ی آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. آن شخص می‌گوید: عرض کردم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ حضرت عليه السلام فرمودند: آن نیرنگ است، آن شیطنت است، و آن شبیه عقل است درحالی که عقل نیست.

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در نامه‌ای به معاویه می‌فرمایند:

«لولا التقى لكنت أدهى العرب»^(۲).

اگر پروای الهی نبود، هر آینه من زیرک‌ترین اهل عرب بودم. افرادی که به راهنمایی‌های عقول منور به ایمان؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام، پایبند نبودند، درهای عقل و معرفت بر روی آنان بسته شده بود و در دوران خلافت ابوبکر و عمر بن خطاب، انحراف و اشتباهات زیادی را مرتکب شدند که قابل جبران نبود. آنان حتی به ابتدایی‌ترین مسائل فقهی آگاهی نداشتند، چه رسد به معارف و علوم الهی و توحیدی. در منابع شیعیان و اهل سنت نقل شده است:

«أن عمر بن الخطاب أتى بامرأة مجنونة قد زنت، فأراد أن يرحمها، فقال له علي عليه السلام: يا عمر! أما سمعت ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم? قال: وما قال صلی الله علیه و آله و سلم? قال عليه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون حتى يبرأ، وعن الغلام حتى يدرك، وعن النائم حتى

۲۲ ۱. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۱.

۲. همان، صفحه ۲۴.

یستیعظ . قال : فخلّی عنها ... فقال : لو لا علیّ عليه السلام لهلك عمر»^(۱) . ۱۵۳

زن دیوانه‌ای که زنا کرده بود، نزد عمر بن خطاب آوردند. او حکم سنگسار را صادر کرد. حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به عمر فرمودند: ای عمر! آیا سخن رسول خدا صلى الله عليه وسلم را نشنیده‌ای؟ عمر گفت: حضرت صلى الله عليه وسلم چه فرمودند؟ حضرت عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: تکلیف از سه گروه برداشته شد: ۱. از دیوانه تا عاقل شود، ۲. از نوجوان تا بالغ شود، ۳. از خوابیده تا بیدار شود. عمر دستور داد: آن زن را رها کنید... (این مورد یکی از مواردی است که عمر این جمله را به زبان آورد و اعتراف کرد): اگر علی عليه السلام نبود، هر آینه عمر به هلاکت می‌رسید.

عمر بن خطاب از نظر اخلاقی و مراتب انسانی نیز در پست‌ترین مراتب قرار داشت. او در تمام طول عمرش برای تطهیر مخرج بول و غائط، از آب استفاده نکرد. در منابع اهل سنت آمده است:

«كان عمر إذا بال ... يمسّ الأرض ولم يكن يغسله»^(۲) .

هرگاه عمر بول می‌کرد، آلت خود را به زمین می‌کشید و آن را با آب نمی‌شست.

او عمل بول کردن را ایستاده انجام می‌داد. عمر می‌گوید:

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۶۸۱؛ از منابع اهل سنت و با اندکی تفاوت: مستدرک حاکم، جلد ۴، صفحه ۳۸۹؛ فتح الباری، جلد ۹، صفحه ۳۴۴؛ عمدة القاری، جلد ۲۰، صفحه ۲۵۴.

۲. سنن بیهقی، جلد ۱، صفحه ۱۱۱.

« رأني رسول الله ﷺ وأنا أبول قائماً . فقال ﷺ : يا عمر ! لا تبل قائماً »^(۱).

رسول خدا ﷺ من را ملاقات کرد در حالی من که ایستاده بول می کردم . حضرت ﷺ فرمودند : ای عمر ! ایستاده بول نکن .
عمر بن خطاب این عمل را توجیه می کرد و می گفت :
« البول قائماً أحسن للدبر »^(۲).

ایستاده بول کردن ، نشیمن گاه را حفظ و سفت می کند .
او حتی بعد از غذا ، دست اش را با آب تمیز نمی کرد . در منابع اهل سنت وارد شده است :

« إنَّ عمر كان يمسح بنعليه »^(۳).

عمر دستان اش را با کفش هایش پاک می کرد .
در روایت دیگری آمده است :

« فيأكل الخبز واللحم ثم يمسح يده على قدمه ... ويقول : (إن مناديل آل عمر نعالهم) »^(۴).

او (عمر بن خطاب) نان و گوشت می خورد ، سپس دست اش را با پاهایش پاک کرد و می گفت : همانا حوله های خاندان عمر ، کفش هایشان هستند .

۱. سنن ابن ماجه ، جلد ۱ ، صفحه ۱۱۲ ؛ سنن ترمذی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰ ؛ مستدرک حاکم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۵ ؛ سنن بیهقی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۲ ؛ کنز العمال ، جلد ۹ ، صفحه ۵۰۹ .
۲. سنن بیهقی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۲ ؛ فتح الباری ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸۴ ؛ عمدة القاری ، جلد ۳ ، صفحه ۱۳۶ ؛ کنز العمال ، جلد ۹ ، صفحه ۵۲ .

۳. کنز العمال ، جلد ۱۲ ، صفحه ۶۲۵ ؛ طبقات الکبری ، جلد ۳ ، صفحه ۳۱۸ .

۴. کنز العمال ، جلد ۱۲ ، صفحه ۶۲۵ ؛ طبقات الکبری ، جلد ۳ ، صفحه ۳۱۸ .

روزی شخصی با عمر، هم غذا شد. آن شخص از کنیز عمر درخواست کرد که
برایش آب و حوله بیاورد تا دست اش را پاک کند. عمر رو به آن شخص گفت:
«امسح يدك بإستك أو ذر»^(۱).

دستات را با فرجات تمیز کن یا پاک کردن دست را رها کن.

روزی عمر بن خطاب در حالی که بر منبر رسول خدا ﷺ تکیه زده بود، برای
مردم خطبه می خواند. ناگهان از مردم عذر خواهی کرد و گفت: باد معده‌ای از من
خارج شده است. مقداری صبر کنید تا بروم وضو بگیرم و برگردم!!!

بنابر این، شخصیت وی نشان می‌دهد که حتی ابتدایی‌ترین آداب معاشرت و
قواعد اجتماعی را نمی‌داند و بسی مایه‌ی تعجب است که چگونه به خود جرأت
می‌دهد در جایگاه خلافت مسلمین تکیه بزند. داستان‌هایی که از وی نقل شده
است، در منابع معتبر اهل سنت موجود می‌باشد و اگر در کتب شیعیان از این
داستان‌ها وجود دارد، از اهل سنت نقل شده است. بزرگان اهل سنت به دلیل
فجایع و اشتباهات فراوان خلفا، ذکر فضایل آنان را ممنوع کردند. با این اوصاف، آیا
می‌شود این افراد نادان و جاهل را در عرض و همتای حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام
قرار داد و با ایشان عليه السلام مقایسه کرد؟! آیا می‌شود معارف حقه‌ی الهیه و توحید ناب
را از این افراد جاهل و بی‌شخصیت دریافت کرد و آموخت؟! امروزه در کشورهای
اهل سنت، مخصوصاً کشور عربستان سعودی، با هر مجلسی که شیعیان برپا
می‌کنند، مخالفت می‌کنند؛ اما نمی‌توانند از برگزاری مراسم دعای کمیل
جلوگیری کنند. آیا خلفای سه‌گانه می‌توانند خطبه‌ای چند سطری مثل

خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بگویند؟ آیا می‌توانند خدایی را که حضرت علیه السلام در دعای کمیل معرفی نموده است، توصیف کنند؟ حضرت علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ»^(۱).

خدایا من از تو می‌خواهم به حق آن رحمت‌ات، که همه چیز را فرا گرفته و به آن نیرویت که همه چیز را به وسیله‌ی آن مقهور خویش کردی.

اما پیروان خلفای سه گانه، به دلیل جهالت و نادانی خود را موحد دانسته و شیعیان را به کفر و شرک متهم می‌کنند.

ان شاء الله در جلسات آینده، این مباحث را پیگیری خواهیم کرد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

خودآزمایی

- ① طبق قواعد اهل عرب، «ال» بر چند نوع است؟
- ② طبق قول بعضی از مفسران «ال» در الله از چه نوعی می‌باشد؟
- ③ واژه‌ی «وله» به چه معناست؟
- ④ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واژه‌ی «الله» را چگونه معنا نمودند؟
- ⑤ حضرت امام محمد باقر علیه السلام واژه‌ی «الله» را چگونه معنا نمودند؟
- ⑥ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای مشلول خداوند متعال را چگونه معرفی نمودند؟
- ⑦ چرا انسان نمی‌تواند ذات پروردگار را دریابد؟
- ⑧ آیا اولیاء و ملائکه‌ی مقرب الهی می‌توانند ذات پروردگار را درک نمایند؟
- ⑨ به چه دلیل، یهودیان، تورات را به زبان عربی ترجمه کردند؟
- ⑩ طبق گفتار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، عقل به چه معناست؟
- ⑪ عمر بن خطاب، ایستاده بول کردن را چگونه توجیه می‌کرد؟

ریشه‌ی اصلی نام «الله» واژه‌ی «إله»
می‌باشد. واژه‌ی «اله» از ماده‌ی «وله»
مشتق می‌شود که به معنای سرگردانی و
حیرت است. بر اساس این معنا، پروردگار،
ذات مقدس و سبوحی دارد که تمام
مخلوقات در وجودش حیران و سرگردان
اند و کسی نمی‌تواند به ذات‌اش دسترسی
پیدا کند ...

(صفحه ۱۷ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :

ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.

■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.

■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir